

طرسوس بر او بوی سوسه و در آیدم و وی مکفوف البصر بود یعنی وی
 پوشیده چشم بود دیدم که در خانه وی صبحی او بخت است کفتم رحمت
 چون چشم نوی بید این مصحف صحبت گفت با تو سخن بگویم باز نه ام
 بکس مگوی سرگاه بخوام که قرآن خوانم چشم مرا بینا نمیکرد اند گویند
 که هر وقت مصحف را می کشاد چشم وی کشاده می شد و چون مصحف را
 می پوشید چشم وی پوشیده می گشت **رحل محمول** وی گفته است
 که در سفر بودیم در منزلی فرود آمدیم دیدم که ماری سفید مرده بود
 کفتم شاید که این مسلمان باشد آب بروی ریختم و بر رخاک دفن کردیم
 چون شب رسید کلامی شنیدم و مشکلم را بیدیدم گفت سدر رحمت
 دیدم آنچه کردید در حق این مسلمان اگر خواهد شمارا ادویه بسیار بود
 که با آن خود را و دیگران را درماند و اگر خواهد کفایت آب بجز این
 دو آب شمارا با خود گیریم کفتم شغل آب دو آب از زمین برگیریم
 که این نزدیک ما دو ستر است از تعلیم او دیدم گفت سرگاه که در سخن
 فرود آید مشکلم را در گردن اشتران او برید چون شتر از او جدا
 باز آید مشکلم را بر آب باشد چون در سترلی فرود می آید مشکلم را از گردن

اشتران می آید بخت و اشتران را از پیش خود دوری را بدیدم
 نماز شام بازی اندک اشتران سیری بود و مشکلم را بر آب در غایت
 سفر چنین بود **خانه و تقویات احمد** بخوان که کرمت اولیا است
 از قبیل معجزات رسول است صلی الله علیه و سلم عجبین عفو مانی
 که نسبت مجالغان آنحضرت و بی ادبایان که رعایت ادبایان
 حضرت و شرف و طریقت وی نکرده اند از قبیل معجزات نیست
 صلی الله علیه و سلم **در آیه التمسک** آنکه مردی انصاری مسلمان
 شد و بعقره و آل کسمران خواند کتابت وحی نیز نمیکرد و احوال
 و بدین خود باز گشت وی گفت کج چیز می بیند آنکه از غیر نوشته ام
 از برای وی چون ببرد و بر او فن کردند باید ادب بر او بدیدند که زمین
 بیرون انداخته بود گفتند این اصحاب محمد کرده اند بار دیگر برای
 وی قبر خاک تر بکنند و در دفن کردند باید ادب دیگر ویرایافتند که
 زمین بیرون انداخته بود گفتند این بار نیز اصحاب محمد کرده اند
 باری دیگر از برای وی قبر می کنند و آن قدر که نوشته سخن
 ساخته باشد ادب دیگر ویرای زمین بیرون انداخته بود و استند که آن

اشتران می